

روایتی امروزی از یک پیشه قدیمی که تنها کورسویی از چراغش، روشن است

روزگار سرد کاروانسرای زغالی



کمال خجندی | «حاج علی اکبر تاجیک» چند روزی می‌شود که روی تخت بیمارستان افتاده است؛ کسی که کاروان سرای قدیمی دور «میدان عدالت» به نام شغل او... کاروان سرای زغالی» نام گرفته است؛ بازمانده روزگاری که مشهد، چندین و چند کاروان سرای زغالی داشت برای خودش؛ جایی که جماعت می‌توانستند بپایند و گونی‌گونی زغال بخرند و ببرند برای زمستان‌های سرد و خشکه سرماهایش؛ برای کرسی‌ها و بخاری‌ها و سماورها. حالا همچنان که اقلام زغالی ورافتاده است. کاروان سراهای زغالی هم دارد ورمی‌افتد. کاروان سرای زغالی دور میدان اعدام، آخرینشان است؛ جایی که مغازه و انبارهای حاج علی‌اکبر، هنوز برپاست. پسرهای حاجی، شغل پدرشان را ادامه داده‌اند. «عباس تاجیک» یک عمر، وردست حاجی بوده است. از وقتی یادش می‌آید، در کاروان سراهای زغالی، پیش پدر و پدربزرگ هایش بوده است؛ چون زغال فروشی، پیشه خانوادگی آن‌هاست. می‌گوید: «دست‌کم سه نسل از خانواده ما، در کار زغال بوده‌اند. زغال فروشی، پیشه خانوادگی ماست؛ من، پدرم و دو تا پدربزرگ‌هایم، همه در همین کار بوده‌ایم.»

از پیشینه خانوادگی تان بگویند؟

اصالتاً ورامینی هستیم. پدربزرگ‌هایم، «حاج عبدالمناف تاجیک» و «حاج شعبان ورامینی»، با هم نسبت خانوادگی داشتند؛ پسردایی، پسرعمه بودند. پدرم متولد سال ۱۳۲۴ است. تاریخ تولد پدربزرگم را درست و دقیق نمی‌دانم، ولی حدوداً سی‌ساله بوده که پدرم (علی‌اکبر) به دنیا آمده است؛ یعنی تولد پدربزرگم می‌شود حوالی ۱۳۹۵ خورشیدی. جوان بوده‌اند که آمده‌اند مشهد. احتمالاً حوالی ۱۳۲۰. این‌ها را به نقل از پدرم می‌گویم.

در ورامین هم به کار زغال مشغول بودند؟

نه. آنجا کار زغال نمی‌کردند. از وقتی می‌آیند مشهد، وارد این حرفه می‌شوند. این را که چطور می‌شود پدربزرگ‌هایم وارد کار زغال می‌شوند، ما هم درست نمی‌دانیم. زغال فروشی، آن زمان شغل رایجی بوده و رونق هم داشته است.

پدربزرگ پدری‌ام دور فلکه آب، انبار داشت و پدربزرگ مادری‌ام، همین جاذدیک میدان اعدام در مصلای ۲. این مغازه‌های علاقی توی مصله همه درگذشته گاراژ زغال فروشی بوده است، گاراژ زغالی. قدیم می‌گفتند «کاژمسرا» (کاروان سرا). الان می‌گویند گاراژ قدیم آنجا به اسم «کاروان سرای ورامینی» هم معروف بود. به پدربزرگم بابت اینکه از ورامین آمده بود، «ورامینی» می‌گفتند. بعدها کاروان سرا خراب شد و زمینش را قطعه‌بندی کردند و شد همین مغازه‌های یک طرف مصلای ۲.

جایی که پدربزرگ پدری‌ام بود، هم بعداً خراب شد. افتاد توی طرح‌های توسعه و خرابش کردند. کاروان سرای زغالی پدربزرگ پدری‌ام، حاشیه فلکه آب بود که الان تقریباً می‌شود روبه‌روی «پاساژ کسرا»؛ بین «کوچه حوض‌نو» و فلکه آب. وقتی آن گاراژ زغالی خراب شد، پدربزرگم آمد اینجا. اینجا را هم از همان زمان پدربزرگم داشتیم؛ یعنی یک انبار زغال در کاروان سرای زغالی، دور فلکه آب داشت و یکی هم اینجا در کاروان سرای زغالی دور میدان اعدام.



پس مشهد چند تا کاروان سرای زغالی داشته است؟

بله، زغال فروشی کار پررونقی بود. مثل حالا نبود که فقط کبابی‌ها زغال بخرند. قدیم همه زندگی به زغال مربوط بود؛ از سماور زغالی بگیرد تا بخاری و کرسی. اما زغال‌ها همه از شمال می‌آمد؛ از کردکوی و نکا و آن طرف‌ها. مردم همان جاذردل جنگل، کوره داشتند. همان جا زغال درست می‌کردند و بعد هم توی گونی، بار کامیون می‌شد و می‌آمد مشهد. پدربزرگ مادری‌ام که فوت کرد، کسی از ورژ، کارش را ادامه نداد، نه دایی‌ها نه پسردایی‌ها. به همین دلیل هم کاروان سرای ورامینی راقطعه‌بندی کردند و فروختند. اما کار زغال در خانواده پدری من ماند. پدرم کار پدربزرگم را ادامه داد و ما هم که فعلاً در همین کار هستیم.

چرا فعلاً؟

راستش من بیشتر بابت دلخوشی پدرم، وارد این کار شدم. پدرم می‌خواست ماهم مثل خودش، کار پدرش را ادامه بدهیم. الان من اینجا هستیم و اخوی، در جاده شان‌دیز، یک انباری هم آنجا داریم که دست‌اخوی است.

اینجا در کاروان سرای زغالی، فقط پدر شما به کار زغال مشغول بود؟

اینجا از قدیم، یک حاجی تاجیک در کار زغال بود و یک «حاجی مؤمن». او هم اینجا انبار داشت اما خدا رحمتش کند، چند سال پیش از این‌ها، فوت کرد و فقط ما ماندیم و تأمین زغال میشد.

زغال چطور درست می‌شود؟

کوره‌های زغال، مثل کوره‌های آجرپزی است. داخل زمین را گود می‌کنند و می‌روند پایین. سر کوره فقط به اندازه یک بشکه باز است اما داخل کوره، بزرگ است. پایین کوره هم دریچه‌ای دارد. چوب‌ها را از بالا می‌ریزند و از پایین، حرارت می‌دهند به آن. آن هم حرارت غیرمستقیم؛ چون حرارت مستقیم، چوب‌ها را می‌سوزاند و خاکستر می‌کند و دیگر زغال نمی‌شود. حرارتش هم نباید خیلی زیاد باشد؛ مثلاً یک لاستیک را آتش می‌زنند و گرمایش را می‌دهند داخل کوره. اینکه این کار (لاستیک‌سوزاندن) آکار خوبی است یا نه، من چیزی نمی‌گویم. الان فقط می‌خواهم روش کار را توضیح دهم. چوب‌ها با همان حرارت، به مرور زمان تبدیل می‌شود به زغال. بعد هم که کار تهیه زغال تمام شد، از همان پایین، زغال‌ها را توی گونی می‌کنند و می‌رسانند به

بازار. همه مراحل کار کوره زغالی، همین است. بعضی‌ها زغال‌ها را سزند می‌کنند (الک می‌کنند)، بعضی‌ها هم همان‌طور با خاکه‌ها، آن‌ها را جمع می‌کنند.

خاکه زغال هم استفاده می‌شود و کاربرد دارد. درست است؟

بله؛ قدیم که خیلی استفاده داشت. این سال‌ها هم برای ساخت «چاه‌ارت» ساختمان‌ها از همین خاکه‌ها استفاده می‌شود. چاه‌ارت این طوری است که یک میله برق‌گیر در بالای ساختمان است و با اتصالی، کابلی، چیزی، برق رعد و برق را می‌رساند به زمین تا آسیبی به ساختمان نرساند. سر آن اتصال، به چاهی در پایین‌ترین بخش ساختمان، منتقل می‌شود. آن چاه را معمولاً با خاکه زغال و نمک پر می‌کنند. حالا چندسالی است که می‌گویند این روش، روش خوبی نیست. می‌گویند به طبیعت آسیب می‌رساند. حالا آن‌هایی که ساختمان می‌سازند، موظف هستند آن چاه را با سیمان و «بتونیت» که یک جور خاک رس است، پر کنند. لایند سیمان بیشتر برای طبیعت سودمند است؛ قدیم‌تر‌ها اما وقتی خانه‌ها کرسی داشت، از خاکه زغال برای کرسی استفاده می‌کردند. خاکه زغال را می‌شستند و خاک و شنی را که همراهش بود، می‌گرفتند. بعد آن را گلوله می‌کردند و می‌گذاشتند بر آفتاب که خشک بشود. هر روز یکی از این گلوله‌ها را روشن می‌کردند و می‌گذاشتند توی تشتی، چیزی و رویش را با خاکستر می‌پوشاندند. بالای خاکسترها، هم سوراخی باز می‌کردند. گرمای این خاکه زغال، از همان جا کرسی را گرم می‌کرد. این طوری سوختن خاکه زغال‌ها هم گند می‌شد. گاهی یک شبانه‌روز را با همان گلوله سر می‌کردند. خاکه، ارزان‌تر است، به همین دلیل اغلب خانواده‌ها که وسع خرید زغال را نداشتند، بیشتر خاکه می‌خریدند و با همان خاکه‌ها گذران می‌کردند.

این روزها کار فروش زغال چطور است؟ هنوز هم زغال از شمال می‌آید؟

نه؛ دیگر اجازه نمی‌دهند کسی کوره زغال داشته باشد؛ تمام آن کوره‌ها را که از کردکوی تا نکا بود، جمع کرده‌اند. حالا زغال‌ها را از همین دورواطراف می‌آوریم. اما خب زغال اینجا، اصلاً کیفیت زغال شمال را ندارد. زغالی که از چوب‌های جنگلی درست شده باشد، کجا و زغال درخت‌های باغی کجا؟

امروزه شرکت‌های نئوپان شمال آمده‌اند و بازار چوب را گرفته‌اند دست خودشان. تمام کوره‌دارهای شمال، کمرشان شکسته است. تمام چوبی را که هست،

شرکت‌های نئوپان می‌خرند. چوبی را که کیلویی دویست تومان بود، الان شرکت‌های نئوپان دارند کیلویی ۴ هزار تومان می‌خرند. همه این شرکت‌ها هم وابسته به دولت است. بازار چوب، دست دولت است. با این وضعیت، چه کسی چوبش را می‌دهد به کوره‌دار؟ فقط این نیست؛ خرید چوب با این قیمت، برای کوره‌دار صرف نمی‌کند؛ از هر چهار کیلو چوب خشک، یک کیلو زغال درست می‌شود. کوره‌دار هیچ هم که برای خودش بر ندارد. هر کیلو زغال بیشتر از ۱۶ هزار تومان، قیمت می‌خورد. زغالی که کیلویی هزار تومان خرید و فروش می‌شد، حالا باید کیلویی ۲۰ هزار تومان بخریم. آن هم زغالی که کیفیت قدیم را ندارد. چه وقت و زمانی، زغال این قدر قیمت داشته است؟ اصلاً رزان بودن زغال، همیشه مثل بوده است؛ مثلاً در قدیم وقتی می‌خواستند به ارزانی کالایی اشاره کنند، می‌گفتند قیمت فلان چیز، قیمت یک گونی زغال است؛ یعنی خیلی ارزان است. زغال همیشه ارزان‌ترین کالا بوده است ولی حالا نمی‌شود قیمتش را برسید. خب این‌طور که باشد، مشتری‌اش کم می‌شود. دیگر صرف نمی‌کند شما یک کیلو زغال را بریزی داخل سماور که چای زغالی درست کنی. این، وضعیت کار ماست و کسی هم به فکر نیست. آخرش ما هم ناچار می‌شویم کار پدری و پدربزرگی‌مان را ول کنیم و برویم. ما هم که برویم، دیگر چه کسی می‌ماند و چه کسی یادش می‌آید از کاروان سراهای زغالی؟

امروزه مشتری زغال فروشی‌ها چه کسانی هستند؟

بیشترین مصرف زغال برای رستوران‌ها و کبابی‌هاست. آن اصل‌ها و اصل‌کاری‌ها، فقط بازغال، کباب می‌پزند. معتقدند طعم واقعی کباب، فقط روی آتش زغال، درمی‌آید. می‌گویند اگر کباب را روی آتش گاز کباب کنند، آن کباب همیشگی نمی‌شود. چندسالی، دولت خیلی سخت می‌گرفت که کبابی‌ها از زغال استفاده نکنند. اما چند تا از رستوران‌دارها و کبابی‌ها زیر بار نرفتند. هنوز هم مشتری‌های اصلی ما، صاحبان چند رستوران بزرگ مشهد و شان‌دیزی‌ها هستند. در کنار کبابی‌ها و رستوران‌ها، زغال برای قلیان هم مصرف می‌شود که البته مقدار مصرف آن از مورد اول کمتر است اما خب، زغال حسابی گران شده است؛ رستوران‌دار مجبور است هزینه زغال را هم بشد روی قیمت غذایش. آخرش هم دود این گرانی‌های بی‌حساب و کتاب به چشم مردم می‌رود. بماند که شغل ما را هم دارد ورمی‌اندازد. همین طوری بگذرد، چند سال بعد، دیگر هیچ خبری از کاروان سراهای زغالی، در مشهد نمی‌ماند. ما آخرین آدم‌های این پیشه‌ایم.



شهریار
SHAHIRANEWS.IR
هشتمین
۲۸ دی ۱۴۰۲
شماره ۲۱۳۷



تاریخ و هویت

تصویری از یک زغال فروشی قدیمی در محله عیدگاه مشهد

تصویر نهر نادری مشهد در دو وضعیت پرآب و خشک



فریاد کم‌آبی



سعادت‌مند! بی‌آبی، درد همیشگی مشهد بوده است و گویا بخل آسمان این شهر، تنها به این زمانه و این سال‌ها خلاصه نمی‌شود. جریده آزادی، ۱۹ خرداد ۱۳۲۳ در خبری می‌نویسد که مردم مشهد از بی‌آبی، فریادشان بلند شده است. در صورتی که مسئولان وقت، هیچ چاره‌ای برای درمان این درد نیندیشیده‌اند؛ درست مثل این زمان. انگار این زخم در مشهد، هشتاد سال است که همین‌طور سرباز مانده است و مرهمی برایش نیست؛ «چندی است که موضوع کم‌آبی در مشهد مانند سال‌های سابق، موجب سلب راحت و شکایت اهالی شهر و صاحبان باغ‌ها و مزارع اطراف شده است. از طرفی خشک‌سالی و احتیاج مزارع و انواع محصول و باغستان‌ها به آب، از طرفی شدت گرما و از طرفی پایین افتادن آب قنات‌ها یا کار نکردن به موقع در کاریزها و نبود آب کافی، درختان و مزارع را رو به خشکی می‌برد. نامه‌های شکایات مؤثر جان‌سوزی به امضای باغدارها- که درختان آن‌ها خشک و حاصل‌زحمات چندساله‌شان در شرف تباهی است- به مقامات مربوطه و دفتر (روزنامه) آزادی واصل (رسیده) که غالباً از شرکت فلاح‌ت شکایت دارند. حال آنکه محصول و باغ‌های رعایای شرکت هم به همین بلیه (بلا) مبتلاست. طبق اطلاع حاصل در این چند روز، کمیسیون‌هایی با حضور آقای شهردار در شرکت (فلاح‌ت) برگزار شده و شخص شهردار به خارج شهر رفته که فکری برای اهالی شهر کند؛ مردمی که از بی‌آبی فریادشان بلند است. ما با اینکه می‌دانیم مقامات مربوطه مشغول اقدام جهت رفاه اهالی هستند، انتظار داریم که به طرق مختلفی برای تأمین آب اهالی مشهد و اطراف فکر کنند که در این موقع سال، این همه مردم ناراحت نبوده و فریادشان بلند نباشد و متضرر نگردند.»



حمام‌های مشهد و خطر باز شدن خزانه آن‌ها



سعادت‌مند! آن‌طور که روزنامه آزادی در یکی از خبرهایش با تیتیر «خوب قابلیت خود را نشان می‌دهیم» نوشته است، مرداد سال ۱۳۲۳ خورشیدی چند مسئول تصمیم می‌گیرند خزانه حمام‌های قدیمی را باز کنند تا گنداب آن‌ها بیرون بیرون و به این صورت، وضعیت بهداشت عمومی حمام‌ها را بهبود ببخشند. حال آنکه وارد شدن این گنداب به شریان‌های سطح شهر، برای مردمی که در نبود آب لوله‌کشی، از آب رودها و جوی‌ها استفاده و در آن استحمام می‌کردند، می‌توانست بسیار خطرآفرین باشد. همین است که این جریده، ۱۳ مرداد در ستونی که گویا به یادداشت‌ها و تحلیل‌های سیاسی اختصاص داشته است، به این امر اعتراض می‌کند و می‌نویسد: «هر چند در وادی امر، این عمل و تقاضا خیلی در نظر کوچک آمده و باعث تعجب شود که مقاله سیاسی یک روزنامه موقوف و مقصور به این موضوع ناچیز گردد، ولی خبر، در معنی بسیار مهم است؛ هم از نظر بهداشت عمومی ملی و هم از نظر قضاوت خارجی‌ها و هم از جنبه آقایانی که هیچ چنین تصویری درباره آن‌ها نمی‌رفت که با سعادت و حیات مردم، مبارزه نموده و فشار بیاورند و تهدید کنند که باید مخازن گنداب باز شود.

در مشهد، ۵۲ حمام هست که اقلاً ۱۵۰ هزار نفر در آنجا رفته و استحمام می‌کنند. اگر ما حمامی خاص را ۳ هزار نفر بدانیم و آدمی هفته‌ای یک بار به حمام برود و خزانه را اقلاً ماهی دوبار خالی کنند، حساب کنید هر آدمی در میان چرکاب و ادار چند هزار نفر باید غوطه زده و غسل کند؟ فرضاً آن کاسب بی‌سواد یا آن خرکچی از میکروب و کثافت، چیزی نفهمد و حمامی بی‌دین برای آنکه هر شبی چند تومان بیشتر بگیرش آید، دنبال این تقاضای شوم برود، آیا آقایان عالمی که بر مضار این قبیل حمام‌ها واقفند، شایسته است که مطیع میل واراده طمع‌کارانه فلان حمامی بشوند؟ آقایان! از برای خدا اگر نمی‌توانید اقدامی که به نفع مادی و معنوی این ملت بیچاره تمام بشود بکنید، اقلاً از کارهای خوبی که در این مدت شده، حمایت نموده، آن‌ها را نگهداری نمایید تا بیش از این به حیثیات و شئون ملی ما در نظر دیگران، لطمه وارد نشود.»

دو نماز کاروان سرای زغالی